

ترتیبی بودن مجازات محارب در فقه اهل بیت و احناف

□ غلام محمد رفیعی *

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی دیدگاه‌های فقهی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و فقه حنفی در خصوص نحوه اجرای مجازات محارب و انتخاب یکی از کیفرهای چهارگانه آن انجام شده است. در این راستا، فتاوا و آراء فقهای دو مکتب بررسی شده و تحلیل گردیده است. این تحقیق با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، مبانی فقهی و حقوقی جرم محاربه را تبیین کرده و نقاط اشتراک و افتراق میان دو نظام فقهی مقایسه کرده است. و دیدگاه‌ها در مورد تخییری یا ترتیبی بودن مجازات در منابع شیعه، فقه حنفی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در فقه امامیه، دیدگاه غالب ترتیبی بودن مجازات‌ها است، هرچند برخی فقها به تخییری بودن آن اعتقاد دارند. در فقه حنفی، مبنا بر ترتیبی بودن مجازات‌ها است نتیجه نهایی این است که ترتیبی بودن اجرای حد محارب کارآمدی بیشتری در تحقق عدالت و نظم اجتماعی خواهد داشت. **واژگان کلیدی:** حد، محارب، ترتیبی بودن.

قبل از ورود به بحث اصلی از مفاهیم مورد کاربرد این واژه گان می پردازیم مانند:

مفهوم حد

الف) حد در لغت

حد در لغت به معنی منع است و حدید نیز از همین ریشه است چون سخت و ممتنع است، به در بان حداد گفته می شود؛ چون مانع ورود مردم می شود؛ مجازاً تهای مقدر شرعی را از آن لحاظ حد نامیده اند که مانع مردم از ارتکاب جرم و گناهان می شود. (نجفی، محمدحسین، جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۲۵۴)

راغب اصفهانی در تعریف «حرب» می فرماید:

الحربُ معروفٌ والحربُ السلبُ فی الحرب. ثُمَّ قَدِيسَمَى كُلُّ سَلْبٍ حَرْباً وَقَالَ:
وَالْحَرْبُ مُشْتَقَّةٌ الْمَعْنَى مِنَ الْحَرْبِ وَقَدْ حُرِبَ فَهُوَ حَرِيبٌ اِی سَلِيبٌ وَالتَّحْرِيبُ اِثَارَةٌ
الْحَرْبِ وَرَجُلٌ مَحْرَبٌ كَاَنَّهُ اَلَّةٌ فِی الْحَرْبِ وَالْحَرْبَةُ اَلَّةٌ لِلْحَرْبِ مَعْرُوفَةٌ وَاَصْلُهُ الْفَعْلَةُ
مِنَ الْحَرْبِ اَوْ مِنَ الْحَرَابِ وَمَحْرَابُ الْمَسْجِدِ قِيلَ يُسَمَّى بِذَلِكَ لِاَنَّهُ مَوْضِعٌ مَحَارَبَةٌ
الشَّيْطَانِ وَالْهَوَى وَقِيلَ يُسَمَّى بِذَلِكَ لِكَوْنِ حَقِّ الْاِنْسَانِ فِيهِ اَنْ يَكُوْنَ حَرِيباً مِنْ اِشْغَالِ
الدُّنْيَا وَمِنْ تَوَزُّعِ الْخَوَاطِرِ... (راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی
غریب القرآن، ذیل «حرب» ص ۱۸۳)

یعنی حرب به معنای تاراج و غارت غنایم در جنگ است. هر تاراجی حرب نامیده می شود. گفته اند که «الحرب» مشتق از حرب به معنای کارزار و ربودن و خشمگین شدن است «قدحرب» یعنی غارت شد و «تحریب» یعنی آتش جنگ را افروختن. «رجل محرب» یعنی مردی بسیار جنگ جو، گو یا که خود وسیله و ابزار جنگ است. «حربه» یعنی خنجر که وسیله معروفی است برای جنگیدن و اصلش بر وزن فعله از «حرب» یا «حراب» است. گفته اند نام گذاری محراب مسجد برای اینکه جایگاه مجاهده با شیطان یا هوای نفس است و نیز گفته اند برای این است که شایسته است انسان در آنجا از پریشانی خاطر کنار باشد و با سرگرمی امور دنیوی مبارزه کند.

ب) حد در اصطلاح

حد در اصطلاح به مجازاتی گفته می‌شود که نوع، میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است. (قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ ماده ۱۳)

فقها گفته اند: «کل ماله عقوبة مقدرة یسمى حداً» هرآنچه که در رای مجازات مقدر و معین شرعی است حد نامیده می‌شود. بدین ترتیب حدود کیفرهای تعبدی هستند که نص صریح کتاب و سنت بر آنها دلالت دارند و میزان و کیفیت آنها در شرع مشخص شده است. که قانون گذار عادی حق تصرف در آن را ندارد. (نجفی، محمد حسین، جواهرالکلام ج ۱۸، ص ۱۰)

حد شرعی نیز از معنای لغوی آن گرفته شده است، زیرا حد سبب می‌شود که مردم مرتکب فعل موجب حد نشوند و شرعاً حد عقوبتی است که با وارد کردن درد رنج بر بدن مکلف تعلق می‌گیرد به سبب ارتکاب جرم خاص که شارع مقدار آن را در تمام می‌افزاید معین کرده است. بنا براین حد یعنی مجازات مقرر و مخصوص که نوع و میزان آن در شرع دقیقاً معین شده است.

در فقه حنفی: حد مجازاتی است که به عنوان حق الله واجب شده است که مقدار آن معین گردیده است به خلاف تعزیر که میزان آن در شرع تعیین نشده است (تعیین مقدار آن در اختیار قاضی و نهاده شده است) گاهی با حبس و یا چیزی دیگر مجرم تعزیر می‌شود.

حد شامل قصاص نمی‌شود، زیرا قصاص هر چند مجازات معین است ولی به عنوان حق الله نیست بلکه به عنوان حق العبد است که در آن عفو و صلح امکان پذیر است. مجازات حدی را از آن جهت حد گفته اند که این نوع مجازات عامل بازدارنده از ارتکاب جرم است هم برای مرتکب و هم برای کسانیکه شاهد اجرای مجازات هستند. (ابوبکر کاسانی، بدایع الصنایع ج ۷، ص ۴۹، عثمان بن علی الزیلعی الحنفی، تبیین الحقایق، ج ۳، ص ۵۶)

مفهوم محارب

محارب به فرد یا افرادی گفته می‌شود که با سلاح به جان، مال یا امنیت عمومی جامعه حمله می‌کنند یا مرتکب اقداماتی می‌شوند که موجب ایجاد ترس و ناامنی در جامعه می‌گردد. محارب به عنوان یکی از مصادیق «فساد فی الارض» شناخته شده و مجازات‌های حدی برای آن در نظر گرفته شده است.

الف) محارب در لغت

محارب در لغت اهل لغت در تعریف محاربه گفته «محارب» از ریشه «حرب» به معنای جنگ است در لغت عرب «حرابه» محاربه: مصدر متعدی و «حرب» به عنوان مصدر لازم فتح راء به معنای سلب، و به کسر راء به معنای غصب، و به سکون راء به معنای نزاع و خصومت می‌باشد. کلمه «محاربه» مصدر باب مفاعله و از ثلاثی مجرد «حرب» به سکون راء، نقیض سلم (صلح) است. به دلیل حر به شهرتش به معنای مقاتله و جمع آن حروب است (فلان حرب لی، ای عدو محارب و ان لم یکن محاربا). (ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج، ۱۵، ص، ۷۳). گفته شده: «محاربه با مسلمین به منزله محاربه با خدا و رسول اوست. و ذکر نام خدا و رسول ﷺ برای بزرگداشت و سنگینی فعل ارتکا بی‌است. تعریف مشهور فقها نیز بر اساس همین معناست.» بنابراین معنای لغوی محاربه ناظر به جنگ و ستیز و ناامنی است؛ و خلاصه هر اقدام ضد صلح و مسالمت و امنیت عمومی را محاربه گویند.

ب) محارب در اصطلاح

محارب به فردی گفته می‌شود که با قدرت و سلاح به جان و مال مردم تعرض کند و باعث ناامنی گردد.

در فقه اصل مفهوم محاربه و کُلِّیت آن مورد قبول همه مذاهب اسلامی هست.، مطابق نظر مشهور فقها محاربه از جرائم مستلزم حد است و فقها حکم آن را عموماً بعد از حکم سرقت بیان کرده اند که دلیل آن، نزدیکی مفهوم محاربه و سرقت در قرآن متعاقب هم بیان شده است (حکم محاربه در آیه ۳۳ سوره مائده و حکم سرقت در آیه ۳۸ سوره مائده). اما در فروعاً تعریف محاربه میان فقهای امامیه و نیز مذاهب مختلف اهل سنت، اختلاف نظرهایی وجود دارد. ولی مستفاد از بیان همه فقها در خصوص مفهوم محاربه این است که مجموعه‌ی تعاریف نزد آنها اعم از امامیه و اهل سنت تفاوت فاحشی با هم ندارند ملخص آن در مبسوط شیخ چنین آمده است:

تمامی فقیهان (عامه) بر این نظرند که مراد از آیه، قَطَّاع الطریق یعنی راه زنان هستند. و آنها

عبارتند از کسانی که سلاح کشیده و به ارباب و راهزنی می پردازند. چنانکه فقهای عامّه همین گونه گفته‌اند.» (شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط، ص، ۱۴۷)

و بین معنی لغوی واصطلاحی آن کاملاً ارتباط وجود دارد، زیرا محارب درحقیقت، جان، مال، آزادی و امنیت مردم را سلب می کند. معنی شایع کلمه فوق جنگ است. و واژه مقابل آن سلم و صلح است.

۱. دیدگاه ترتیبی بودن حد محارب در فقه شیعه

یکی از بحث‌های مهم در تفسیر آیه ۳۳ سوره مائده، چگونگی اجرای حدود چهارگانه محاربه است. در این آیه شریفه آمده است:

در فقه شیعه، دو دیدگاه درباره معنای این آیه مطرح است: یکی تخییری بودن مجازات‌ها، و دیگری ترتیبی یا تعیینی بودن آن‌ها. در این مبحث، به بررسی دیدگاهی می‌پردازیم که قائل است مجازاتهای مذکور باید به ترتیب خاصی اجرا شوند، نه به صورت انتخاب آزاد توسط حاکم. یعنی مجازاتهای ذکرشده در سوره مائده، بر اساس نوع جرم و شدت آن اعمال می‌شوند، نه به صورت تخییری. این دیدگاه بر پایه ادله قرآنی، روایی و تفسیری مورد تأیید است.

۱-۱- ادله قرآنی قائلان به ترتیب

ادله قرآنی و تفسیری این دیدگاه

۱-۱-۱. آیه ۳۳ سوره مائده

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا، أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...». ظاهر آیه نشان می‌دهد که چهار نوع مجازات برای محارب وجود دارد؛ این «أَوْ» او یصلبوا، برای تفصیل و توزیع مجازاتها بر نوع جرم است، نه تخییر در انتخاب آنها که بیان می‌شود:

۱-۲. تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام

روایت از امام صادق علیه‌السلام: «من شهر السلاح وأخاف السبيل فقطع يده ورجله من خلاف،

فإن قتل قتل، وإن أخذ المال ولم يقتل قُطعت يده ورجله، وإن قتل ولم يأخذ المال قُتل،
وإن جمع الأمرين قتل وُصِّلب. « (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۵۳، باب
حد المحارب، حدیث ۲)

این روایت صریح است در تعیین نوع مجازات بر اساس شدت جرم، که مبنای دیدگاه
ترتیبی در فقه شیعه است.

۱-۳-۱. تحلیل «أو» در آیه از دید تفسیری

علامه طباطبایی در المیزان:

ظاهر آیه دلالت بر تفصیل دارد نه تخییر؛ چون موارد مختلف از جنایت، مجازات
متفاوتی دارند، پس واو یا او برای تقسیم است. (طباطبایی، محمد بن حسن، المیزان،
ج ۵، ص ۳۳۶).

شیخ طوسی در التبیان:

مراد از «أو» در آیه، ترتیب است، زیرا محار به گاهی فقط ترساندن است، گاهی قتل،
گاهی همراه با اخذ مال. در هر مورد، مجازاتی خاص ذکر شده. (شیخ طوسی، محمد
بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۹۵)

قائلین به نظریه ترتیب، به ظاهر آیه شریفه محار به استناد نموده اند: نص قرآن، دلالت بر
ترتیب یا تعیین حد بر حسب نوع جرم دارد، نه تخییر محض. و معتقدند که حرف «او» ظاهر
در ترتیب است. بدین توضیح که با دقت در سیاق کلام و فرایند احصاء و قرارگیری هر یک از
مجازات های چهارگانه، نشان دهنده ی سیر توالی اشد به اخف می باشد؛ این نحوه بیان متنا
ظر به قطع ید از ظهور اولیه لفظ «او» و پذیرش ظهور ثانوی، بر اساس رعایت ترتیب در اعمال
مجازات های متناسب با جرایم ارتكابی است.

چنانچه مرحوم علامه در تفسیر خود بیان داشته واضح است که آیه شریفه خالی از اشعار
به ترتیب در بین حدود نیست، اشعار دارد بر اینکه چهار حد نامبرده در عرض یک دیگر نیستند
بلکه طبق مراتب فساد مترتب می شود، اگر جرم کوچک است، قطع، و اگر بزرگ است نفی و
اگر بزرگتر است چوبه دار، و اگر بازهم بزرگتر است قتل، چون تردید بین قتل و دار قطع و نفی

چهار کیفر برابر و همسنگ یگد یگر نیستند، بلکه از حیث شدت و ضعف مختلفند و این خود قرینه ای عقلی بر بودن ترتیب بین آنهاست. (علامه، طباطبائی، محمد بن حسن، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۴۳)

شیخ طوسی در کتاب خلاف در توجیه قول ترتیب و رد استدلال قائلین به تخییر می فرماید: «در قرآن هر جا موضوع بیان احکام است، ترتیب و تفصیل مطرح است. و اما هر جا بحث کفارات مطرح است، آنجا سیر از اخف به اشد لحاظ شده است. بنابراین قیاس « او » در بیان احکام مجازات چهارگانه به کفاره قسم و حج کاملاً بلا وجه و مع الفارق است.

علاوه بر این شیخ برای تقویت استدلال مبنی بر اتقان قول ترتیب به استعمال لفظ « او » در بیان احکام کفاره ظهار و قتل مبتنی بر ترتیب استناد نموده و طرفداران تخییر را به وادی انفعال سوق داده و به چالش کشیده است حتی برخی گفته اند هیچ گونه تناسبی در شدت و ضعف در میان مجازات های چهارگانه لحاظ نشده و این امر نشان گر بطلان دلیلیت « او » برای قول تخییر است. این مناسب اقبال به قول تنویر و تفصیل است. (فخرالمحققین، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد ج ۴، ص ۵۴۳)

جمع بندی:

در فقه امامیه، مجازات محارب نه به اختیار حاکم، بلکه بر اساس نوع جرم و با ترتیب خاصی اجرا می شود. این دیدگاه با آیه قرآن، روایات معتبر اهل بیت، و تفاسیر فقهی و اصولی پشتیبانی می شود.

۲. ادله قائلان به ترتیب از سنت (روایات و اجماع) و نقد آنها

مجازات محارب باید با توجه به نوع رفتار مجرمانه ی انتخاب شود. فقهای شیعه بر این باورند که:

اگر فقط «ترساندن» کرده: نفی بلد (تبعید)

اگر «سرقت مسلحانه» کرده: قطع دست و پای مخالف

اگر «قتل» انجام داده: اعدام (قتل)

اگر «قتل و سرقت» هر دو را انجام داده: قتل و صلب

۲-۱. ادله روایی (نقلی) ترتیب

فقه‌های امامیه برای اثبات ترتیب در مجازات محارب به روایات متعددی استناد کرده‌اند که نشان می‌دهد مجازات‌ها تابع نوع جرم هستند:

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده:

من شهر السلاح وأخاف السبيل فقطع يده ورجله من خلاف، فإن قتل قتل،
وإن أخذ المال ولم يقتل قطع يده ورجله، وإن قتل ولم يأخذ المال قتل، وإن
جمع الأمرين قتل وصلب (حرعاملی، محمد حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۸، باب حد
المحارب، حدیث ۲)

برداشت: این روایت صریحاً تناسب بین جرم و مجازات را بیان می‌کند. یعنی:

اگر فقط ترسانده: تبعید یا قطع عضو اگر مال برده: قطع اگر کشته: قتل اگر هم کشته هم مال برده: قتل و صلب در مورد این قول روایات متعدد وجود دارد که بعضی از فقها قول ترتیب را به اکثریت نسبت داده و حتی ادعای اجماع کرده‌اند؛ (شیخ انصاری، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۷۴).

متناسب با چگونگی جرم و جنایتی که از محارب بین انجام گرفته و بر اساس مراتب فساد ی که مرتکب شده‌اند، یکی از این مجازات‌ها برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی اگر آدم‌کشی کرده، باید کشته شود، و اگر علاوه بر قتل، مال مردم را هم برده، باید به دار آویخته شود و اگر تنها مال مردم را برده، باید دست و پایش بطور مخالف بریده شود و اگر تنها در راه مردم، ایجاد ترس و وحشت نموده باید تبعید شود (مکارم، شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۰ و ۳۶۱، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۲۲ و ۶۲۳ و کافی، ج ۷)،

این قول مبتنی بر آن است که: «حرف «او» برای بیان و تفصیل آمده است. یعنی این که عیناً مجازات‌های مقرر در آیه شریفه به اندازه و متناسب با جرم واقع شده و به قدر فساد آنها است.» (عبد القادر عوده بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی وقوانین عرفی) ترجمه فرهودی نیا، ج ۲، ص ۷۱۲)

این قول و نظریه از ابن عباس در روایت عطاء نقل شده و آنجا گفته شده که ان کلمه «او» ها هنا لیست للتخیر بل هی لیان، ان الاحکام تختلف باختلاف الجنایات...» یعنی

اگر فقط کسی را کشته، کشتن او کافی است، و اگر هم کسی را کشته و هم مالی را گرفته است، کشته می شود و سپس دار زده می شود و اگر فقط مالی را گرفته است، قطع دست راست و پای چپ او کفایت میکند و اگر فقط اخافه الطریق و ایجاد رعب و هراس نموده است، و حتی مالی را نگرفته است. «نفی من الارض» تبعید (حبس) می شود. و اکثر علماء این قول را پذیرفته اند.» (امام فخر رازی، محمد، تفسیر الرازی ج ۱۱/ص ۲۱۵؛)

این گروه از فقها به قائلین به قول ثانی معروف اند. این ها نیز صرف نظر از ادله و مستندات اقامه شده، تشبث به عباراتی نظیر علی نحو (بحق) الجنایه و علی قدر الجنایه و مانند تعابیر می باشد. که قول به ترتیب در مجازات محارب را پذیرفته اند.

در رابطه با طرفداران ملتزم به قول دوم یعنی ترتیب، باید گفت قول به ترتیب (تنويع و تفصیل) مختار شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی (علیه الرحمه) در «نهایه» (شیخ طوسی، محمد بن حسن، نهایه، فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۲۰) است. و نیز در «المبسوط» (شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۴۷) و «خلاف و تبیان» آیه الله خوئی (خوئی ابوالقاسم، تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۳۱۸) متمایل به این مشی است. کسانی چون عیاشی در تفسیر خویش، مرحوم ابن زهره (ابو زهره ابن المکارم، غنیه النزوع، ص ۵۷۴) و صدوق در من لا یحضره الفقیه، فتوی به ترتیب داده اند.

معلوم شد در خصوص نحوه اعمال مجازات محارب میان فقها اختلاف نظر است برخی طرفدار تخییر و برخی قائل به ترتیب و تنويع هستند. و ماهر دو نظریه را بررسی نمودیم و به داوری و تبیین قول حق اهتمام می نماییم:

بسیاری از فقهای شیعه با استناد به روایات شرعی اعمال مجازات های چهار گانه را ترتیبی می دانند (نجفی محمد، حسین، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۷۳)

ابن جنید: والا ینه؛ علی الترتیب فمن قتل، قُتِلَ او فُعِلَ به مایکون مؤد یا له الی تلف نفسه مثل أن یقطع ولا یحسم او یصلب فلا ینزل به حتی یموت» (اسکافی، ابن جنید، فتاوی ابن الجنید، ص ۳۵۱) ابن جنید می گوید: آیه محاربه دلالت بر ترتیب می کند اگر محارب قتل نفس مرتکب شده باشد محارب را باید بکشد و یا به قسمی کیفر نماید که منجر به قتل محارب

بشود، مثل اینکه دست و پای او را قطع نماید و موضع قطع را داغ نکند، تا بمیرد یا به دار آویزد تا وقتی که نمرده بردار بگذارد بعد از مرگش از دار پائین بیاورد.

ابن حمزه طوسی رحمته الله

ابن حمزه نیز قائل به ترتیب است، به جهت اختصار از ذکر تمام عبارات او صرف نظر می‌کنیم و به یک فراز که فعلاً مورد نیاز است اکتفاء می‌کنیم، ابن حمزه می‌گوید: وان قتل وکان عرضه المال کان قتله حتماً و صلب بعد القتل...» (طوسی ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيله، ص ۲۰۶) ابن حمزه نیز قائل به ترتیب است: اگر محارب جنایتی مرتکب شود، و کسی را مجروح کند از او قصاص می‌شود، و بعد از آن نفی بلد می‌شود...

اگر مرتکب قتل نفس شده باشد و قصد او از قتل نفس اخذ مال باشد، قتل او واجب است و بعد از قتل به دار آویخته می‌شود.

۲-۲. نقد روایات ترتیب

نقد از جهت تعارض روایات:

برخی روایات دیگر وجود دارند که مجازات را بدون ترتیب بیان کرده‌اند و صرفاً یکی از مجازات‌ها را ذکر می‌کنند.

بنابراین، برخی فقیهان معاصر مانند آیت‌الله خویی قائل‌اند که اصل تخییر قابل پذیرش است، مگر اینکه قرینه قطعی بر خلاف آن باشد.

۲-۳. اجماع فقهای امامیه به دیدگاه ترتیب

بسیاری از فقهای شیعه، به‌ویژه متقدمان، بر ترتیبی بودن حد محارب اجماع دارند.

برآیند نظر آنان: هر جرم محارب مجازاتی خاص دارد و قاضی نمی‌تواند به دلخواه بین مجازات‌ها انتخاب کند.

اجماع با در نظر گرفتن شرایط و ارکانی که هر یک از فقها برای محاربه و محارب قائل هستند، در کتاب‌های مختلف فقهی - عامه و خاصه - درباره وجوب مجازات محاربه در صورت تحقق آن مطابق آیه قرآن، اجماع وجود دارد.

هر چند با وجود نص صریح در این زمینه شاید نیازی به بیان اجماع به عنوان مستندات محاربه وجود نداشته باشد، ولی باید گفت از آن جایی که اصول کلی در یک جامعه از دید نظام توحیدی مبتنی بر حکمت است که خود الگویی از نظام آفرینش است، در جامعه در کنار این که تمام نیروهای فعال باید متناسب با توانایی خود و به طور مستقیم و اصولی و با حفظ مناسبات به کار گرفته شوند. (جمال محمدی ۱۳۹۶ش فصلنامه تبیان شماره ۱۸، ص ۷)

ادله قائلین اجماع

اولاً: عده ی از فقها با استناد به اینکه مسئله کشتن و به دار آویختن ردیف تبعید نبوده، معنای تفصیل را برگزیده اند و در ادامه مصادیقی از قانون مانند حبس بین ۳ تا ۱۰ سال را که ذکر کرده که مفهوم آن این نیست که قاضی مطابق میل خود سالهای زندان را تعیین نکند، بلکه منظور این است چگونگی وقوع مجازات را در نظر بگیرد و کیفر مناسبی انتخاب کند. در مورد محارب نیز چون نحوه این جرم و جنایت بسیار متفاوت است و همه محاربان مسلماً یکسان نیستند، طرز مجازات آنها نیز متفاوت ذکر شده است، و مراد از آن در اینجا تناسب جرم و مجازات بوده است.

ثانیاً: ادله روایی: عده ی از فقها استدلال به روایات صحیحی ای نموده است که ناظر بر تنوع و ترتیب مجازات محارب بوده که در ادامه بررسی می شوند:

الف) علامه حلی، براین نکته تأکید دارد که ترتیب میان مجازات ها به اقتضای مصلحت و شدت جرم است. (علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۵۰۹).

ب) برید بن معاویه می گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام از قول خداوند متعال در مورد آیه محاربه پرسیدم فرمودند: این در اختیار امام است. آنچه که بخواهد انجام می دهد، عرض کردم: پس انتخاب نوع کیفر به امام واگذار شده است امام فرمودند: نه به طور دلخواه بلکه به تناسب جنایت واقع شده انتخاب می نماید: (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱، من ابواب حد المحارب ح ۳، ص ۵۶)

ج) محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام و علی بن حسان از امام جواد علیه السلام روایاتی را نقل

می‌کنند که دلالت بر ترتیب و دسته بندی مجازات‌ها دارد.

(د) سید علی طباطبایی، در کتاب ریاض المسایل بعد از بررسی اقوال فقهاء و ذکر ادله نظریات آنها می‌فرماید: **فالقول بالترتیب اقرب الی الترجیح** (طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۲۸، ص ۴۹۶)

(ذ) محقق حلّی می‌فرماید:

وقال شیخ ابو جعفر بالترتیب: یقتل ان قتل ولو عفی ولی الدم قتله الامام ولو قتل واخذ المال استبعد منه وقطعت یده الیمنی ورجله الیسری ثم قتل و صلب وان اخذ المال ولم یقتل قطع مخالفاً و نفی و لو جرح ولم يأخذ المال اقتصر منه و نفی و لو اقتصر علی شهر السلاح نفی لا غیر؛ (محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج (۴ و ۳) ص ۱۸۱)

اگر محارب کسی را کشته باشد، کشته می‌شود و اگر ولی دم او را عفو کنید، حاکم او را به عنوان محارب خواهد کشت، و اگر کسی را کشته و مالی را هم گرفته باشد مال برگردانده می‌شود دست راست و پای چپ وی بریده، سپس کشته بدار او یخته می‌شود، و اگر مالی را گرفته و کسی را نکشته باشد، دست راست و پای چپ وی بریده و تبعید می‌شود.

اگر کسی رازخمی کرده ولی مالی نگرفته باشد به قصاص می‌رسد و سپس تبعید می‌گردد و اگر تنها سلاح کشیده و مردم را ترسانده باشد، فقط تبعید می‌شود.

۲-۴. نقد بر اجماع

اجماع فقهای امامیه در این زمینه مدرکی است (یعنی مبتنی بر همان روایات خاص)، لذا اعتبار استقلالی ندارد و قابل مناقشه است.

۱. اجماع ادعایی در مسأله‌ای که محل اختلاف است، حجت نیست.

۲. اجماع مدرکی (مبتنی بر روایات واحد) فاقد حجیت قطعی است.

در مجموع، اکثریت فقهای امامیه قائل به ترتیب‌اند، مستند به روایات معتبر و اجماع فقهی. با این حال نقدهایی بر این دیدگاه از منظر اصولی و تفسیری وارد شده که توسط برخی فقهای متأخر مطرح شده است.

۲-۵. دلالت حکم عقل بر ترتیب

حکم عقل بدیهی است: عقل به عنوان یکی از منابع فقه تساوی عقوبت محارب بی را که اقدام به قتل و تصاحب اموال کرده با محاربی که تنها با ظاهر کردن اسلحه موجب ترساندن شده را نمی پذیرد. این استبعاد مورد توجه فقهاء از جمله (سید محمد رضا موسوی گلپایگانی) بوده و حکایت به ابای عقل از قبول تساوی مجازات این دو داده اند.

أَنَّ إِمَامَ فِيهِ بِالْخِيَارِ عَلَى قَدَرِ جَنَائِيهِ. «الاقوى هو القول بالترتيب فى هذه الحدود الاربعه لا التخيير فالقتل والصلب يكونان على المحارب الذى قتل واخذ المال والقطع اليد اليمنى والرجل اليسرى يكونان على الذى قطع الطريق واخذ المال والنفى يكون على الذى شهر السلاح واخافة السبيل الا انه لم يقتل ولم يوخذ المال» (موسوی گلپایگانی، سید محمد، تقریرات الحد و د والتعزیرات، ج ۲، ص ۲۸).

در نظر من قول به ترتیب در این حدود چهارگانه قوی است، نه تخییر پس کیفر قتل و صلب بر محارب بی است که مرتکب قتل و اخذ مال شده است، قطع دست راست و پای چپ این دو تا بر محارب بی است که قطع طریق و اخذ مال کند، و نفی بر محارب بی است که جهت ترساندن مردم اسلحه بکشد اخذ مال و قتل نفس مرتکب نشده باشد.

۲-۶. استبعاد و منع عقلی در مجازات واحد و یکسان برای عقوبات متعدده

مثلا اتحاد و یکسانی مجازات قاتل و گیرنده مال؛ با مجازات کسی که فقط تشهیر سلاح و اخافه نموده است، و لیکن نه مالی گرفته و نه کسی را کشته است و نه جراحتی از سوی او به کسی رسیده باشد! بلکه عقل نوع آدمی از صدور چنین حکمی ابا و اجتناب می ورزد! (گلپایگانی، محمد رضا الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۱ ص ۲۴۸، قم: دارالقرآن الکریم)

علامه طباطبایی بر این دلیل صححه گزارده و می فرماید: « شدت و ضعف عقوبات اثبات

کننده ی این ادعاست»؛

إن الآیة لا تخلو عن إشعار با الترتیب بین الحدود بحسب اختلاف مراتب الفساد فإن الترتیب بین القتل والصلب والقطع والنفی، و هی أمور غیر متعادل و لا متوازنة بل مختلفة من حیث الشدة و الضعف - قرينة عقلية على ذلك. انتهى. (طباطبایی،

محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵ ص ۹۳)، یعنی آیه ی شریفه ناظر و مشعر به رعایت ترتیب و تناسب میان حدود مقرر بر اساس مراتب شدت و ضعف فساد مترتبه بر فعل ارتکابی محارب است. یعنی رعایت ترتیب در قتل و دار زدن و قطع به خلاف و نفی بلد لازم است و حیث آنکه اینها اموری نا متعادل و نامتوازن و بلکه از جهت شدت و ضعف ارتکاب مختلف هستند. پس این خود قرینه عقلی بر رعایت ترتیب در اعمال مجازات‌های مربوطه است.

روایت‌های دال بر ترتیب موافق باقرآن است، نه روایات دال بر تخییر. افزون بر موافقت روایات دال بر ترتیب با آیات مربوط به رعایت تناسب جرم و مجازات، این دسته از روایات با تصریح‌های مکرر قرآن کریم بر لزوم عدالت و پرهیز از ظم نیز موافقت دارد؛ چون همانگونه که در آرای برخی از مفسران آمده است، اعمال مجازات نامتناسب با جرم ظلم است؛ همچنین شمار روایات دال بر ترتیب بیش از روایتهای دال بر تخییر هستند و شهرت قدمایی و ادعای اجماع نیز با روایات ترتیب موافق است.

قواعد عمومی فقهی همچون احتیاط در دماء و قاعده درء نیز موافق روایات ترتیب است.
جمع بندی

الف) حداکثر دلالت «أو» در آیه ۳۳ سوره مائده، و ظهور بدوی در تخییر است. اما: این ظهور با توجه به ترتیب مجازاتهای محارب از اشد به اخف محل تأمل است؛ به همین دلیل برخی از فقیهان آن را نپذیرفته اند؛

ب) روایتهای به نسبت زیادی داریم که بر رعایت ترتیب در انتخاب کیفر محارب دلالت دارد. این دسته از روایتها که به لحاظ عددی بیشتر از روایات دال بر تخییر صرف هستند،
ج) هم چنین دارای شهرت قدمایی اند و در نهایت نیز در میان قداما در قول به ترتیب ادعای اجماع شده است .

د) انتخاب قول به ترتیب با رعایت تناسب موافق با قواعد کلی فقهی از جمله قاعده احتیاط در دماء و قاعده درء می باشد؛ بنابراین در فقه امامیه تا به این نتیجه رسیدیم که بین اقوال در مسأله اولی رعایت ترتیب می باشد.

۳. ترتیبی بودن مجازات محارب در فقه احناف و ادله آنها

در دیدگاه فقه حنفی، ترتیب اجرای این حدود است. به این معنا که حد محارب، ممکن است به صورت ترتیبی و متوالی اجرا شود و این اجرا تابع شرایط خاصی است. فقهاء حنفی بر این باورند که حدود محارب به طور همزمان اجرا نمی‌شود بلکه به ترتیب و مرحله به مرحله است، مثلاً:

ابتدا قطع دست و در صورتی که محارب بعد از آن توبه نکند یا دوباره به اعمال خود ادامه دهد، مجازات قطع پای مخالف اجرا می‌شود. در نهایت، اگر محارب ادامه دهد، حکم اعدام صادر می‌شود. این ترتیب به خاطر رعایت برخی اصول حقوقی، مانند فرصت توبه و اصلاح مجرم و همچنین اجرای عدالت تدریجی است.

۳-۱. ادله قرآنی و تفسیری حد محارب در فقه احناف قول به ترتیب

آیات قرآن که در مورد محاربه و مجازات آن سخن می‌گویند، از جمله سوره مائده، «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...» در این آیه، چند نوع مجازات بیان شده که نشان‌دهنده تنوع و احتمال اجرای مجازات‌ها به صورت مرحله‌ای است.

در فقه احناف جماعتی از علماء معتقدند این مجازات‌ها به صورت ترتیبی و متناسب با جنایات مشخص ارتکاب یافته، توسط محارب بان، که از سوی شرع مقدس بر آنها مقرر شده است. بر تفصیل حمل نموده است. (عبدالقادر عوده بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی وقوانین عرفی، ترجمه فرهودی نیا، ج ۲ ص ۵۲۳)

در فقه حنفی، دیدگاه ترتیبی بودن مجازات محارب را با استناد به قرآن و تفسیر آن مطرح کرده‌اند. در ادامه، این دیدگاه با ادله آن را بیان می‌کنم:

برخی از فقهای حنفی (مانند ابوالحسن کرخی و متأخرانی همچون ابن همام) معتقدند که ترتیب

در مجازات‌های آیه ۳۳ سوره مائده به معنای تناسب میان نوع جرم و نوع مجازات است، نه اختیار مطلق (ابن همام، فتح القدير شرح الهداية، ج ۴، ص ۳۳۵)

ادله قرآنی و تفسیری این دیدگا

۳-۱-۱. آیه ۳۳ سوره مائده

در این آیه، مجازات‌ها با حرف «أَوْ» آمده که در ظاهر به تخییر دلالت دارد؛ اما برخی از فقهای حنفی تفسیر کرده‌اند که این «أَوْ» در اینجا برای تفصیل و تنويع مجازات بر اساس نوع جرم است، نه تخییر مطلق.

۳-۱-۲. تحلیل نحوی و تفسیری آیه

برخی مفسران حنفی مانند زمخشری در تفسیر «الکشاف» بر این باورند که ترتیب مجازات‌ها نشان‌دهنده شدت جرم است: «تقدير الآية: من قتل فقط، فجزاؤه القتل، ومن قتل وأخذ المال، فجزاؤه القتل والصلب...» (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۶۱۴) یعنی: کسی که فقط قتل انجام داده، فقط کشته می‌شود؛ اما اگر قتل و غارت توأم باشد، قتل و صلب توأم می‌شود.

۳-۱-۳. ادله روایی و عقلی (قیاس، استحسان، سد ذرایع) قا ئلان به ترتیب

فقهای حنفی، در تفسیر مجازات محاربه به آیه ۳۳ سوره مائده استناد کرده‌اند و آن را دال بر تفصیل و ترتیب مجازات‌ها بر اساس نوع جرم دانسته‌اند، نه تخییر حاکم. ایشان برای اثبات دیدگاه خود از ادله مختلفی چون روایات نبوی، قیاس، استحسان، سد ذرایع و اصول عقلایی بهره گرفته‌اند.

بیان قول ترتیب

دیدگاه ترتیبی در اجرای مجازات محاربه بدین معناست که مجازات‌های ذکر شده در آیه محاربه (آیه ۳۳ سوره مائده) به صورت مرتب شده و مشروط به نوع جرم و شدت آن هستند، نه تخییری مطلق که قاضی آزاد باشد هرکدام را که بخواهد انتخاب کند.

فقه حنفی و برخی دیگر از فقها از این نظریه دفاع کرده‌اند، و برای آن دلایل روایی، عقلی و اصولی ارائه داده‌اند که در ادامه بررسی می‌شود:

در فقه حنفی در این فرصت ابتداء انواع و به عبارتی حالات مختلفه ترتب انواع مجازات‌های مقرر را در فقه احناف بیان می‌نمایم،

عبدالقادر عوده می‌گوید: از نظر ابی حنیفه و شافعی و احمد وزیدیه، مجازات محارب به اختلاف افعالی که مرتکب می‌شود، مختلف است (به قول ترتیب) و آن چهار قسم است:

۱. اخافه سبیل بدون سرقت و قتل، در اینجا ابو حنیفه و احمد قائل به نفی هستند و شافعی وزیدیه قائل به تعزیر و نفی، اما مالک معتقد به تخییر امام در تعیین یکی از مجازات‌ها بی چهارگانه بر اساس مصلحت است.

۲. اخذ مال (سرقت) و لا غیر: در اینجا ابو حنیفه قائل به اجرای حد (قطع من خلاف) هستند؛ اما مالک معتقد است که مجازات با رعایت مصلحت عمومی بر اساس نظر حاکم تعیین می‌شود، لکن حاکم اجازه اجرای حد نفی را ندارد؛ زیرا مجازات اصلی سارق قطع است و جایز نیست برای امام اجرای آنچه را عقوبت قطع کمتر است، یعنی نفی را قائل شویم.

۳. قتل و لا غیر: در اینجا ابو حنیفه و شافعی معتقد به مجازات قتل هستند، نه صلب و زیدیه دو نظر دارند: یکی اجرای حد قتل و دیگری تخییر بین قتل و صلب. مالک هم معتقد است که امام می‌تواند بکشد یا به دار آویزد. امام نمی‌تواند دو عقوبت را با هم جمع کند.

۴. اخذ مال (سرقت) و قتل با هم: در این فرض شافعی و احمد وزیدیه قائل به قتل و صلب و ابو یوسف و محمد - از فقهای حنفی - نیز بر این نظرند. ابوحنیفه قائل به اختیار امام در قطع و سپس قتل یا صلب یا سلب و قتل است. مالک نظر به اختیار امام در اجرای حد قتل یا صلب و قتل دارد و ظاهریه قائل به تخییر مطلق امام هستند، بدون آنکه دو حد را جمع کنند (عبدالقادر عوده، الشریع الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۴۸-۶۴۷)

عوده پس از نقل اقوال مختلف معتقد است: «علت این اختلاف، اختلاف نظر در مورد تفسیر لفظ «أو» است. آنها که معتقدند حرف «أو» برای بیان و تفصیل آمده قائل به ترتیب بنابر میزان جرم هستند و آنها که معتقدند «أو» برای تخییر است به امام اجازه انتخاب هر یک از

حدود چهار گانه را می دهند، مگر مالک که قید تخییر را مورد قتل آورده است و اختیار بین حد قتل و صلب را فقط در موردی که محارب مرتکب قتل شده باشد قرار داده است. (عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۴۷)

الف) ادله روایی

روایات متعددی از اهل سنت و نیز تفاسیر فقهاء حنفی که تأکید بر اجرای حد به صورت مراتب و مشروط دارند:

روایت اول از جمله روایاتی که فقهای اهل سنت به آن استناد کرده اند، حدیثی است که از پیامبر ﷺ نقل شده:

«من حارب فاقتلوه إن قتل، وإن أخذ المال فقطعوه، وإن أخاف الناس فنفوه». (سنن ابی داود، کتاب الحدود، باب فی المحارب، حدیث ۴۳۶۷؛ همچنین ر.ک: مسند احمد، ج ۳، ص ۴۳۶).
«کسی که محاربه کند، اگر کسی را کشت، کشته شود؛ اگر اموال را گرفت، دست و پایش بریده شود؛ و اگر فقط مردم را ترساند، تبعید شود، این روایت به صراحت، برای هر نوع از افساد، مجازاتی خاص تعیین کرده و دلالت روشنی بر ترتیبی بودن مجازات ها دارد.

روایت دوم

روایت عثمان بن عفان از نبی اکرم قال النبی ﷺ لا یحل دم امرء مسلم الا احدی ثلاث: رجلٌ زنی و هو مُحسِنٌ، فُرِجِمَ أو رَجُلٌ قَتَلَ نَفْسًا بَغیرِ نَفْسِ أَوْ رَجُلٌ إِرْتَدَّ بَعْدَ إِسْلَامِهِ، (المحافظ ابن عمر، قرطبی، الاستذکار، ج ۷، ص ۱۰۶)

ریختن خون مسلمان جایز نیست مگر در یکی از امور سه گانه:

۱- مردی که زن داشته باشد، زنا نماید که در این صورت باید او رجم شود.

۲- مردی که مرتکب قتل نفس شده بدون آنکه مقتول کسی را کشته باشد.

۳- مردی که بعد از اسلام آوردن از دین خود برگردد

بنابراین؛ اگر محارب مرتکب قتل نشده باشد. زنا و ارتداد که بحش در بین نیست پس ما هیچ دلیل بر قتل محارب نداریم و این حدیث شریف جواز قتل را به امور سه گانه منحصر نموده است.

روایت سوم

در بعضی از روایات آمده است: « لا قطع الا فی ربع دینا رء » (ابن الحسین المسلم، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم باب حدود، ح ۱۸۵) در نتیجه قائلین به ترتیب به یک دسته از روایات تمسک نموده اند که در این روایات قطع و قتل در موارد خاص تعیین شده است که در غیر این موارد مذکور نمی توان حکم به قطع اعضا و قتل کسی صادر نمود.

روایت چهارم

سمرقندی از علماء حنفی می گوید:

اما احکا مهم فنقول: ان قطع الطريق على اربعة انواع: ان اخذ والمال لا غير، تقطع ايد يهم و ار جلهم من خلاف، اذا كانوا صحيحى الا طرف. وان تفلوا ولم ياخذوا المال، قتلوا. وان اخذوا المال و قتلوا فالامام بالخيار ان شاء قطع و قتل وان شاء قتل لا غير ثم هو مخير بين ان يقتله صلبا و بين ان يقتله بلا صلب. ثم الكرخى يقول: يصلب حيا ثم يقتل الطحاوى يقول يصلب مقتولا. وان خوفوا بقطع الطريق لا غير، يحبسون و يعزرون حتى يتوبوا و هو تفسير النفى لقوله تعالى: (او ينفوا من الارض) ثم اذا اقيم الحدان القطع والقتل فلا شئ عليهم من ضمان مهلك من الاموال و ضمان الجراحات و القتل لان الحد مع ضمان لا يجتمعان. و اما اذا فات شئ من الشروط حتى لا يقيم الحد عليهم فانه يحكم القاضى بما هو حكم ذلك الفعل، بدون قطع الطريق حتى اذا اخذوا المال لا غير، يجب الرد، والضمان فان قتلوا لا غير يجب القصاص لا الحد حتى اذا قتلوا بالسلاح يقتلوا ولا يقتلوا اذا قتلوا بغير السلاح (السمرقندى، علاء الدين، تحفة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۵۵).

سمرقندی از اعیان علمای حنفی می باشد، او در باب محاربه، نظریه حنفی را چنین بیان می کند: محاربه و قطع طریق بر چهار گونه می باشد. که هر کدام حکم خاص خود را دارند.

اقسام محاربه در فقه حنفی

الف) اگر محاربین تنها مال را برده باشند و جرم دیگر مرتکب نشده باشند، در این صورت

حکمش قطع دست و پا به صورت مخالف (دست راست و پای چپ) می باشد، البته در صورت که دست و پای محارب بین سالم بوده باشند (مقطوع و شل... نباشد)

ب) اگر محارب قتل نفس انجام داده باشد و مال نگرفته باشد در این صورت محارب باید کشته شوند.

ج) اگر محارب مرتکب جرم قتل نفس و اخذ مال شده باشد، امام مخیر است بین قتل محارب و قطع دست و پای او اگر خواست محارب را می کشد و اگر خواست دست و پای محارب را به صورت مخالف قطع می کند.

اگر امام قتل محارب را اختیار کرد، در نحوه قتل مخیر است که محارب را توسط دار زدن به قتل برساند، یا به غیر دار زدن. کرخی می گوید: باید زنده به دار آویخته شود، بعدا کشته شود. طحاوی می گوید: باید بعد از کشتن به دار آویخته شود.

سنت برخلاف تصور بعضی مبنی بر این که عنوان محاربه در روایات اهل سنت وجود ندارد، اگر به سنن و کتاب های فقهی معتبر علمای مذاهب رجوع کنیم، با روایات زیادی مواجه می شویم. که در متون فقهی اهل سنت درباره ی محاربه وجود دارد. بنابراین علاوه بر روایاتی که در مورد شأن نزول آیه در باب محاربه وجود دارد، می توان در همین زمینه تعداد زیادی روایات با این مضمون و خصوصیات نیز استخراج نمود و براتقان و تقویت استدلال افزود.

۱. عایشه گفته است: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می گفت: هرکس با هر سلاحی، یکی از مسلمانان را تهدید کند و بخواهد او را بکشد ریختن خون او در این حالت واجب است. (محمد ابن یزید، ابن ماجه، سنن، ج ۲ ص ۸۶)

ظاهر روایت این است که هر کس بر روی مسلمانی به قصد کشتن وی، وسیله قتاله ای نظیر آهن یا چاقو را بکشد، در این حالت قتل وی واجب می شود. در واقع، به نظر می رسد که این روایت، در مقام بین واجب بودن ریختن خون در هنگام دفاع از خود می باشد؛ ولی اگر چه عنوان محارب در حدیث نیامده است، ولی از مضمون روایت و جمالت آن می توان حدیث را به قول مشهور مجازات محاربه در فقه اهل سنت (محمد ابراهیم مجاهد) فقهایی که معتقد هستند که محاربه عبارت است از انجام هر فعلی که به قصد تجا و ز به مال و جان و عرض دیگران حمل کرد

۲. رسول خدا ﷺ فرمود: خون مسلمان حلال نمی‌شود؛ مگر در این سه مورد: زناکار محصن که رجم می‌شود، مردی که دیگری را به عمد می‌کشد که در این صورت، قصاص می‌شود؛ یا مردی که از اسلام خارج شده و به جنگ با خدا و رسول خدا ﷺ می‌پردازد، در این حال یا او را می‌کشند یا به دار می‌آویزند یا او را تبعید می‌کنند. (محمد ابن یزید، ابن ماجه همان، سنن، ج ۲ ص ۸۶)

عبدالله بن عمر روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرموده اند: هر کس علیه ما سلاح بکشد، جزو ما محسوب نمی‌شود (محمد ابن یزید، ابن ماجه، همان)

کاملاً مشهود است که مضمون روایت بر مطلق حمل و کشیدن سلاح در برابر مسلمانان اشاره دارد و در آن تفصیلی وجود ندارد که موضوع روایت را دقیقاً روشن نماید، ولی با توجه به همین معنای عام می‌توان نتیجه گرفت که هر گونه سلاح کشیدن به منظور مقاتله با مسلمانان یا به قصد اخذ مال و غارت و راهزنی باشد، شامل این تذکر رسول الله ﷺ می‌گردد؛ ولی در این که چه مجازاتی بر آنها مترتب می‌شود، در حدیث نیامده است. و در هاله ای از ابهام است. در مجموع این روایات اشاره دارند که تشهیر سلاح و ایجاد نا امنی و رعب و هراس در میان مردم حکم محارب را دارد. (نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا) سال هفتم، شماره ۲۸، تابستان ۱۴۰۲ (۲۲)

موضوع و محوراصلی محاربه ملاحظه می‌نماییم موضوع و محوراصلی پدیده مجرمانه محاربه «امنیت و آزادی و آسایش مردم است. لذا شرط تحقق این جرم «سلب آزادی و امنیت و آرامش، و ایجار رعب و وحشت» از سوی مرتکب می‌باشد.

محاربه حکم تأسیسی یا امضایی نکته قابل ذکر آنکه به نظر میرسد عنوان محاربه در عصر تشریع و نزول قرآن کریم میان مردم معروف و رایج نبوده است. از این رو در میان محاورات عمومی و ارتباطات مردمی مسبوق به سابقه نبوده است. بنابراین محاربه عنوانی فقهی - شرعی است، و از تأسیسات اسلام بوده و مقتبس از آیه شریفه محاربه می‌باشد.

شارع مقدس با عنایت به نص شریفه «آیه محاربه» این پدیده مجرمانه را قانون گذاری نموده است. خداوند متعال در آیه شریفه ۳۳ سوره مائده می‌فرماید: کیفر آنان که با خدا و پیامبر به جنگ

بر می‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند این است که یا اعدام شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست راست و پای چپ آنها به خالف بریده شود، و یا از سرزمین خود تبعید گردند، البته این سزای رسوایی آنها در دنیا است و در آخرت، مجازات بسیار بزرگی دارند. مائده/۳۳

در کتب فقهی و تفسیری اعم از امامیه و اهل سنت این آیه را تحت عنوان «آیه محاربه» («یا» آیه حربه مورد بررسی قرار داده‌اند، و مجازات‌های بسیار خشن و سنگینی را برای محاربه با خدا و رسول او در نظر گرفته‌اند: این مجازات‌ها به ترتیب «الأ صعب فالأ صعب» عبارتند از: ۱. قتل ۲. به دار زدن، ۳. قطع به خلاف دست راست و پای چپ ۴. تبعید و نفی بلد بطور خلاصه بر اساس منابع معتبر و شایع فقهی و تفسیری و تاریخی و قول مشهور فقها و مفسرین فریقین نتیجه می‌گیریم که مفاد آیه محاربه بر عمل قطاع الطریق و برهم زندگان نظم و امنیت و آسایش عمومی مردم و شهروندان جامعه اسلامی که با قهر و غلبه و توسل به سلاح و خشونت صورت می‌گیرد تأکید دارد، و قابل انطباق است. البته نکته قابل ذکر در اینجا این است که قطع الطریق یکی از مصادیق ناامنی و سلب آسایش عمومی است. و هر چیزی که امنیت مسلمانان را مخدوش نماید می‌تواند مصداق محاربه پیدا کند. (آیت الله صالحی، نعمت الله، مقاله محاربه و نقد و بررسی روایت طلحه بن زید و فتوی فقهی ناشی از آن ص ۱۹)

در رابطه با نحوه مجازات محارب میان فقهای اهل سنت همانند شیعه امامیه اختلاف نظر وجود دارد و فقهای هر مذهبی از نص قرآن کریم مبنی بر حد محارب تفسیر خاصی دارند. اصل اختلاف میان علما ناشی از تفسیر خاصی است که هر یک از آنها از حرف «او» دارند. (عبدالقادر عوده بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ج ۲ ص ۶۴۷).

ب) عقل

۱. قاعده تناسب بین جرم و مجازات (تناسب‌گرایی کیفری)

عقل اقتضا می‌کند که میان جرم ارتكابی و مجازات تعیین شده، تناسب منطقی و عادلانه برقرار باشد.

کسی که فقط با سلاح تهدید کرده اما نه کشته و نه دزدی کرده، سزاوار مجازات اعدام یا صلب نیست.

کسی که قتل کرده، مجازات شدیدتری باید ببیند نسبت به کسی که فقط ترسانده است. بنابراین عقل می‌گوید: هر چه شدت جرم بیشتر باشد، شدت مجازات هم باید بیشتر باشد، و این اصل، ترتیبی بودن مجازات‌ها را ایجاب می‌کند.

۲. اصل تدریج در مجازات و فرصت توبه عقل حکم می‌کند که تا حد ممکن باید از مجازات‌های سنگین پرهیز کرد، مگر در مواردی که مجرم اصلاح‌ناپذیر باشد یا خطر جدی برای جامعه ایجاد کند.

در قرآن نیز آمده: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدُرُوا عَلَيْهِمْ...» (مائده، ۳۴)

یعنی محارب، اگر قبل از دستگیری توبه کند، مجازات نمی‌شود. از این رو، ترتیبی بودن حد به دستگاه قضایی امکان می‌دهد فرصت بازگشت به مجرم داده شود و تنها در صورت تداوم خطر، به مرحله بعد (مجازات شدیدتر) برسد.

۳. جلوگیری از افراط در مجازات و خطای قضایی

اگر قاضی اختیار داشته باشد هرکدام از حدود را بدون معیار روشن اجرا کند (تخیر مطلق)، خطر افراط، بی‌عدالتی، یا خطای قضایی بیشتر می‌شود. در مقابل، ترتیبی بودن به معنی تعیین معیارهایی بر اساس نوع جرم است، که احتمال خطا را کاهش می‌دهد.

۴. تحقق مصلحت عمومی و امنیت پایدار

اجرای مجازات شدید بدون دلیل کافی ممکن است باعث ترس، نارضایتی یا حتی تقویت دشمنی با حکومت شود.

عقل می‌گوید اگر امنیت جامعه با مجازات کمتر هم تأمین می‌شود، ضرورتی ندارد که به بالاترین حد برسیم.

ترتیب در حدود، به حاکم این امکان را می‌دهد که با حفظ هیبت قانون، مصلحت عمومی را نیز در نظر بگیرد.

جمع‌بندی استدلال عقلی:

ترتیب در اجرای حدود محارب، هم با اصل تناسب و عدالت کیفری هم خوان است، هم فرصت اصلاح و توبه را فراهم می‌سازد، و هم خطر افراط یا خطا را کاهش می‌دهد. از دید عقل، این روش منطقی‌تر و نزدیک‌تر به عدالت است.

در فقه حنفی، دیدگاه ترتیبی بودن مجازات محارب (یعنی اینکه مجازات‌های ذکرشده در آیه ۳۳ سوره مائده به صورت ترتیبی و نه تخییری اعمال می‌شود) بر پایه دلایل عقلی و اصول فقهی خاص این مذهب استوار است. یکی از دلایل عقلی مهم در این دیدگاه، تناسب جرم و مجازات است. فقیهان احناف معتقدند که شدت جرم محاربه در موارد مختلف تفاوت دارد؛ بنابراین، باید برای هر سطح از جرم، مجازاتی متناسب و خاص در نظر گرفت. به عبارت دیگر، نمی‌توان بدون در نظر گرفتن درجه جرم، بین مجازات‌ها تخییر قائل شد.

قاعده «العقوبة بقدر الجريمة» (السرخسی، ابوزید عبدالله بن علی بن محمد، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۳۰)

(مجازات به اندازه جرم)، یکی از اصول عقلایی پذیرفته‌شده در فقه حنفی است. احناف بر این باورند که هر گناه یا جرم باید مجازاتی متناسب با شدت و آثار آن داشته باشد، و این امر ایجاب می‌کند که مجازات‌ها بر اساس نوع و شدت جرم به ترتیب خاصی اعمال شود. برای نمونه:

اگر محارب فقط ترسانده و آسیبی نزده باشد، تبعید کافی است.

اگر زخمی کرده ولی نکشته، باید دست و پایش بریده شود.

اگر کسی را کشته ولی مال نبرده، باید کشته شود.

اگر هم قتل و هم سرقت کرده، باید کشته و به دار آویخته شود.

السرخسی، المبسوط، در این کتاب آمده است که محاربه بر اساس شدت فعل مجازات می‌شود و این نشان‌دهنده دیدگاه ترتیبی احناف است. (السرخسی، ابوزید عبدالله بن علی بن محمد، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۳۰)

عقل هر چند با وجود نص صریح در این زمینه شاید نیازی به بیان عقل به عنوان مستندات محاربه وجود نداشته باشد، ولی باید گفت از آن جایی که اصول کلی در یک جامعه از دید نظام توحیدی مبتنی بر حکمت است که خود الگویی از نظام آفرینش است، در جامعه در کنار

این که تمام نیروهای فعال باید متناسب با توانایی خود و به طور مستقیم و اصولی و با حفظ مناسبات به کار گرفته شوند، (جمال محمدی ۱۳۹۶ش فصلنامه تبیان شماره ۱۸، ص ۷)

بدیهی است عقل به عنوان یکی از منابع فقه تساوی عقوبت محاربی را که اقدام به قتل و تصاحب اموال کرده با محاربی که تنها با ظاهر کردن اسلحه موجب ترساندن شده را نمی پذیرد این استبعاد مورد توجه فقها بوده و حکم به ابای عقل از قبول تساوی مجازات این دو داده اند. برای رفع تعارض این قول با ظاهر قرآن که دلالت بر تخییر داشته برخی مقرر کرده اند: ما روی «أَنَّ كَلَّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ أَوْ فَصَاحِبَهُ بِالْخِيَارِ» فمعناه: «أَنَّ الْإِمَامَ فِيهِ بِالْخِيَارِ عَلَى قَدَرِ جَنَائِهِ. فَإِنَّ الْخِيَارَ فِيهِ بِالْقِيَاسِ إِلَى الْإِمَامِ.» (قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا تفسیر کنز الد قانق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۱۰۰)

که برفرض «أو» در آیه شریفه ظهور در تخییر داشته باشد به دلیل عقلی از ظهور آن در مطلق تخییر به تخییر مقید رفع ید شود،

هم چنان که (علامه طباطبائی) در بحث روایی آیه پس از نقل روایت عبید الله مدائنی میگوید: آیه شریفه خالی از اشعار به ترتیب بین حدود نسبت به جرم ارتكابی نیست، زیرا تردید بین قتل، صلب، قطع و نفی بلد، یعنی چند امر غیر متوازن و نامتعادل، بلکه مختلف در شدت و ضعف قرینه عقلی بر ترتیب است (علامه طباطبائی، محمد حسن، المیزان، ج ۵، ص ۳۳۲).

ج) استدلال به قیاس در فقه احناف

الف) تعریف و جایگاه قیاس

قیاس در اصطلاح اصولیان: عبارت است از تعدیه حکم از یک مورد به مورد دیگر بر اساس اشتراک در علت. قیاس در فقه اهل سنت به عنوان یکی از منابع چهارگانه پذیرفته شده است، احناف قیاس را یکی از مهم ترین منابع استنباط فقهی می دانند، اما در مورد محاربه: ادعای ترتیبی بودن مجازات با قیاس: برخی فقها ممکن است بگویند همان گونه که در برخی جرایم (مانند سرقت) قطع دست برای سارق تعیین شده است در محاربه نیز مجازات متناسب با جرم انتخاب گردد بین شدت جرم و مجازات تناسب وجود دارد، در محاربه نیز می توان بین نحوه وقوع جرم و مجازات تناسب قائل شد (مثلاً اگر فقط ترساندن باشد، تبعید؛ اگر قتل باشد، قتل).

به عنوان مثال: اگر زانی محصن رجم می شود و زانی غیر محصن جلد، پس در محاربه هم با توجه به شدت یا خفیف بودن جرم، می توان ترتیب داد.

مثال: در آیه ۹۲ سوره نساء در مورد قتل نفس، ترتیب در مجازات ها ذکر شده است، که می تواند دلیلی بر ترتیب در مجازات محارب باشد.

د) استحسان، در لغت: به معنای نیکو دانستن است، و در اصطلاح اصولیان اهل سنت، ترجیح دادن حکمی برخلاف قیاس، به سبب مصلحت خاص یا رفع حرج است.

استحسان به عنوان یکی از منابع چهارگانه فقه احناف، در مسأله محاربه نیز به کار رفته است. بر اساس استحسان، در مواردی که قیاس نتواند به نتیجه ای عادلانه و حکیمانه منجر شود، باید در حدها اعمال کرد.

نمونه: در مناطقی که تبعید بهتر از صلب برای بازدارندگی است، حاکم می تواند تبعید را برگزیند.

استحسان یعنی "ترک قیاس آشکار به خاطر مصلحت قوی تر". احناف با استفاده از استحسان می گویند:

در شرایطی که اجرای مجازات شدید (مثل اعدام) به مصلحت جامعه نیست یا باعث سخت گیری افراطی می شود، قاضی می تواند ابتدا مجازات خفیف تر را اجرا کند.

این ابزار به قاضی اجازه می دهد ترتیب در اجرای مجازات ها را رعایت کند تا تناسب جرم و مجازات حفظ شود.

ذ) سد ذرایع

الف) تعریف و جایگاه

سدّ ذرایع یعنی منع از عملی که در حال حاضر مباح است ولی ممکن است در آینده به حرام منجر شود. که به معنی بستن راه های منتهی به فساد است.

احناف سدّ ذرایع را به عنوان یک اصل مستقل فقهی مثل مالکی ها قبول ندارند.

استدلال برای ترتیب از باب سدّ ذرایع: ممکن است گفته شود اگر ترتیب رعایت نشود، حاکم ممکن است مجازات شدید را بی دلیل اعمال کند و این زمینه ظلم را فراهم می کند، پس برای سدّ ذرایع به ظلم، ترتیب لازم است.

سد ذرایع به معنای پیشگیری از وقوع مفاسد آینده است. در بحث محاربه: اجرای بی ملاحظه و فوری مجازات‌های سنگین، ممکن است باعث ترس عمومی، سوءاستفاده سیاسی، یا بی عدالتی شود.

بنابراین، رعایت ترتیب در اجرای حدود، می‌تواند از افزایش ناامنی و انتقام‌جویی‌های افراطی جلوگیری کند.

از این جهت، فقه حنفی استفاده از سد ذرایع را برای توجیه ترتیبی بودن مجازات‌ها مورد قبول قرار داده است.

۱. فایده عملی و کاربردی و یا راهکار پیشنهادی

اولاً: پیشنهاد می‌شود فقه پژوهان حوزه فقه استدلالی این موضوع و موارد مبتلابه این چینی را در اولویت کنکاش و بازکاوی قرار دهند و با مذاقه بیشتر و امعان نظر نموده تفسیر مستدل‌تری در اتقان و اثبات اولویت قول ترتیب ارایه نمایند.

ثانیاً: در تحریر الوسیله آمده است: «حاکم در این حدّ، بنابر اقوی بین قتل و به دار آویختن، و قطع به طور مخالف و نفی بلد، مخیر است. و بعید نیست که برای حاکم بهتر باشد که جنایت را ملاحظه کند و آنچه که مناسب آن است، اختیار نماید. پس اگر کشته است، حاکم، قتل یا صلب را اختیار کند. و اگر مال برداشته است قطع را اختیار نماید. و اگر شمشیر کشیده و فقط ترسانده است نفی بلد را اختیار کند. و تحقیقاً کلمات فقها و روایات مضطرب است و بهتر همان است که ما ذکر کردیم. (روح الله، موسوی خمینی، تحریر الوسیله، جلد ۲، ص ۲۴۱)

تکمله دلایل؛ ترجیحی مفسران

۲. همین‌طور به عنوان تقویت کننده و مؤید دلایل فوق می‌توان به نظرات اکثر علمای تفسیر در اتقان و حقانیت قول ترتیب استناد جست. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ المیزان ذیل آیه شریفه می‌فرماید: «آیه شریفه خالی از اشعار به ترتیب در بیان حدود نیست، زیرا چهار حد نامبرده در عرض یکدیگر نیستند. و از حیث شدت و ضعف مختلف بوده و تناسب و تعادلی میان آنها نیست، که این خود قرینه عقلیه قطعیه ای بر رعایت ترتیب میان مجازات‌ها است.» (علامه، طباطبایی، محمد حسن، المیزان، ج ۵، ص ۳۳۲)

۳. امین الا سلام طبرسی در مجمع البیان با آن که از جمله کسانی است که اصولا خبر واحد را حجت نمی‌داند، ولی قائل به نظریه ترتیب یعنی، استحقاق به قدر جنایت است. وی با تاکید و صراحت، قول به تخییر و اباحه را مردود اعلام می‌نماید و استناد به روایت دال بر تخییر به صیغه مجهول، آنرا مشعر بر ضعف می‌داند. (طبرسی، فضل ابن حسن، مجمع البیان، فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۹۲)

حد محارب به استناد قرآن و روایت و اجماع منقول و محصل عبارت است از قتل یا صلب یا قطع دست راست و پای چپ می‌باشد مانند سارق، یا تبعید می‌شود اما فقها اختلاف نظر دارند که به ترتیب فوق اجرا می‌شود یا خیر. مرحوم مفید و شیخ صدوق و دیلمی و حلی به تأخیر قاضی نظر را دارند. و شیخ طوسی قایل به ترتیب است. و کشف الثام آن را به اکثر کتابهای فقهی نسبت داده است. حتی مؤلف کتاب نکه الارشاد نسبت به آن‌ها ادعای اجماع کرده است. (نجفی، محمد حسین جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۶۴).

خلاصه: فقههای اسلام بطورکلی در رابطه با مفهوم محاربه رویکرد واحدی دارند یعنی همگی برشرطیت ایجاد اخافه و نا امنی و سلب آسایش و اخلال در امنیت عمومی اتفاق نظر دارند. یعنی هرکس با سلاح و یا هر وسیله خوفناکی در شهر و یا خارج از شهر و یا در راههای عمومی و شوارع عام اقدام به تهدید و نا امنی و ترس و وحشت نماید و از این طریق زیان جانی یا مالی و یا ناموسی و مانند آن ایجاد نماید، محارب است و مستوجب یکی از مجازاتهای چهارگانه می‌باشد. البته آنها در فروعات و جزئیات و نحوه اعمال این مجازات‌ها اختلاف نظر دارند. و در سیر تاریخی سلسله مباحث فقهی شاهد دو قول مختلف در این زمینه هستیم. البته چنانکه اشاره شد فقههای اسلام مساعی جمیله و تلاشهای فراوانی در حل مناقشه و تبیین زوایای قولین مختلفین «تخییری یا ترتیبی بودن حد محارب». و مقارنه و تقریب مواضع فقههای سرشناس نموده‌اند.

در این پژوهش با سیری اجمالی در اقوال و نظرات فقههای اسلامی نسبت به قولین تخییر و ترتیب (تتویع یا تفصیل) آشنا شدیم.

قانون گذار اسلام درآیه شریفه (۳۳/ مائده) منحصرأ و با رعایت ترتیب چهار نوع مجازات برای حد محارب بر شمرد، که درحق او اجرایی شود: ۱- کشتن (ان یقتلوا) ۲- بردار زدن (ان

یصلبوا)۳- بریدن دست و پا برخلاف (ان یقطعوا ایدیهم و ار جلهم من خلاف) ۴- تبعید یا نفی بلد (او ینفوا من الارض).

نکته مهم در این مقطع آن است که هر چند مفهوم این مجازات ها روشن است و فقهای مسلمان نیز مجازات محارب را از این چهار حالت خارج نمی‌دانند؛ لیکن در خصوص کیفیت انتخاب هریک از این مجازات‌های چهارگانه اختلاف نظر وجود دارد. و مباحث مناقشه‌برانگیزی حادث شده است. همین اختلاف نظر در میان فقهای اهل سنت نیز وجود دارد. در مقایسه با فقه احناف، که اغلب قایل به ترتیبی بودن هستند، حقوق کیفری ایران، تخییری می‌داند ولی در عمل، به دلیل وجود شرایط خاص در هر پرونده، ترتیب نیز به صورت ضمنی رعایت می‌شود. از فقهای اهل سنت حنفی و شافعی و حنبلی قائل به ترتیب هستند ولی فقهای مالکی قائل به تخییرند، که با ادله روشن شد قول اقوی نظریه ترتیب می‌باشد.

تحلیل نهایی و جمع بندی

با بررسی دیدگاه (ترتیبی) در منابع فقهی شیعه، اهل سنت می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه ترتیبی، رویکردی واقع‌گرایانه و منطبق بر عدالت اجتماعی است. این دیدگاه، ضمن رعایت اختیارات قاضی، از بی‌نظمی در صدور احکام جلوگیری کرده و زمینه انطباق بهتر مجازات با نوع جرم را فراهم می‌سازد.

نتیجه

با تحلیل آیه ۳۳ سوره مائده، آرای فقهای امامیه و اهل سنت، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. دیدگاه ترتیبی تلاش دارد برای هر نوع جرم، مجازات مشخص و معینی را مقرر کند.
۲. دیدگاه ترتیبی که توسط جمعی از فقهای امامیه، برخی فقهای اهل سنت پذیرفته شده، همزمان به عدالت و انعطاف‌پذیری توجه دارد. در این دیدگاه، قاضی موظف است در انتخاب مجازات مناسب، شرایط جرم و مجرم، آثار جرم بر جامعه، و مصالح عمومی را مد نظر قرار دهد.

کتابنامه

قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الأصول، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳/ه/ق
ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم (لسان العرب، ۱۵ جلد)، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، ۱۴۱۴/ه/ق
ابن همام، فتح القدير شرح الهدایة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰/ه/ق
احمد عابدینی، باز نگاهی به کیفیت مجازات محارب با تر جیح قول ترتیب از منظر فقه و حقوق جزای اسلام، نشریه فقه و حقوق نوین، تابستان ۱۴۰۰ شماره ۶، ص ۱۱۵ تا ۱۴۲.
اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی، مجموعه فتاوی ابن الجنید، چاپ اول، قم: دفترانتشارات اسلامی. ۱۴۰۵/ه/ق
بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ه/ق
پوهاند عبد الاقرار واصل، حقوق جزای اختصاصی، چاپخانه سعید، کابل افغانستان چاپ سوم، بهار ۱۳۹۷ خورشیدی
حبیب زاده محمد جعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، چاپ سیاووش، ناشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ت، ۱۳۵۹/ه/ش
حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۷۲/ه/ش
_____ و سائل الشیعه، نشر مکتبة الاسلامیه، چاپ پنجم، سال ۱۴۰۱/ه/ق
حقوق جزای عمومی، ولی محمد، امینی، انتشارات مستقبل کابل چاپ دوم، ۱۳۹۳
راغب اصفهانی، حسین ابن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم الدارالشامیه ۱۴۱۲/ه/ق
رستمی، غلامرضا خماسی، مطالعه تطبیقی مجازات محارب در مذاهب اسلامی، پایان نامه. ۱۳۹۳
زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر الوسیط. دمشق، دارالفکر نشر میزان ۱۳۸۶.
زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷/ه/ق
السمرقندی، علاء الدین، محمد، تحفة الفقهاء، بیروت، چاپ اول، دارالکتب العلمیه. ۱۴۰۵/ه/ق
طباطبائی، سیدعلی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۶۴/ه/ش

ترتیبی بودن مجازات محارب در فقه اهل بیت و احناف □ ۸۵

طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ
پنجم، ۱۴۱۷/ه ق

_____ المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۴۱/ه ش
طبرسی، فضل ابن حسن، مجمع البیان، فی تفسیر القرآن، ترجمه احمد بهشتی، تهران: انتشارات
فراهانی. ۱۳۵۰/ه ش

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۵۰/ه ش
طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه بی جا: المكتبة المرتضویه. ۱۳۹۰/ه ش
عبدالقادر عوده، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ترجمه، فرهودی نیا،
به نقل از بدایع الصنایع، تهران، شرکت بین المللی پژوهش و نشر یاد آوران، ۱۳۹۵/ه ش
_____ (بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی) مترجم فرهودی نیا، تهران، نشر
احسان، ۹۴/ه ش

علامه، طباطبائی، محمد حسن، المیزان، ترجمه سیدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷/ه ش
غلام رضا پیوندی، تأملی در کیفرگزینی جرم و محاربه از منظر قرآن کریم، فصلنامه علمی،
پژوهشی، سال ۳۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم.
فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر مفاتیح الغیب، بیروت: دار الاحیاء التراث، ۱۴۲۰/ه ش
فصلنامه فقه و حقوق، ص ۳۵ و ۳۶) سال دوم، ش ۵، تابستان ۱۳۸۴ قم.
قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و
ارشاد.

کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدایع الصنایع دارالفکر به (نقل عثمان بن علی الزیلعی الحنفی) تبیین
الحقایق، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰/ه ق
کاسانی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد، بدایع الصنایع، فی ترتیب الشرایع، بیروت
دارالکتب العلمیه. ۱۴۰۰/ه ق

_____ بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، چاپ اول، بیروت لبنان، ناشر، دارالفکر، ۱۳۰۰/ه ش
کاسانی، علاء الدین، بدائع الصنایع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالکتب العلمیه. ۱۳۰۰/ه ش
گلپایگانی، محمد رضا، الدر المنصود فی احکام الحدود، قم، دارالقرآن الکریم. ۱۳۷۰/ه ش
محقق حلی، جعفر ابن حسن، شرایع الاسلام، تهران: انتشارات استقلال ۱۴۱۰/ه ق

_____ شرائع الإسلام، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۳/ه/ق

محمد حسین شا کر، کاوشی در شیوه اجرای مجازات محارب و همسان سازی چگونگی انتخاب مجازات ترتیبی یا تخییری، نشریه پژوهش‌های فقهی پاییز ۱۴۰۰ دوره هفدهم شماره ۳، ص ۷۷۱ تا ۸۰۰

مسلم ابن الحسن، بن حجاج، صحیح مسلم باب حدود، بی‌جا، ۱۴۲۲/ه/ق
مقدسی، محمد جمعه، محارب و احکام آن از دیدگاه فریقین پایان‌نامه. ۱۳۹۵
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴/ه/ش
مهدی خاموشی، بررسی فقهی و حقوقی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، چاپ سپهر تهران. ۱۳۸۵،

موسوی خمینی تحریر الوسیله، انتشارات نوید، تهران، ۱۴۰۴/ه/ق
موسوی گلپایگانی، سید محمد، تقریرات الحدود والتعزیرات، قم، مؤسسه دارالحدیث، ۱۳۷۵/ه/ش.
میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، چاپ نهم. نشر میزان ۱۳۸۶/ه/ش

نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۷، بی‌تا
نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام. فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۱۳۹۴/ه/ش

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا سال هفتم، شماره ۲۸، تابستان ۱۴۰۲) قم
هاشمی، سید محمود، محارب کیست؟ و محاربه چیست؟، مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، شماره ۱۱
و ۱۲، ص ۱۴.